

مسعود فتحی

مگر کارگران چه می‌خواستند؟

روز اول ماه مه، تجمع کارگران در پارک لاله تهران مورد هجوم نیروهای سرکوب حکومتی قرار گرفت. بیش از صد نفر بازداشت شدند و بقیه با خشونت و سرکوب از محل تجمع پراکنده شدند. در دیگر شهرهای کشور نیز وضع بهتر نبود. در سنجند کار به یورش و بازداشت کشیده شد. تهدید فعالان جنبش کارگری از هفته‌ها پیش آغاز شده بود. با احضارها و اخطارهای تلفنی، از دست اندرکاران دعوت به تجمع کارگران خواسته شده بود که تجمعات را لغو کنند و از بزرگداشت روز کارگر چشم‌پوشی کنند.

قیل از همه باید گفت که بزرگداشت اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر در سراسر جهان و هر ساله برگزار می‌شود. البته کشور ما تنها کشوری نیست که مراسم کارگری در این روز از طرف حکومت به خشونت کشیده می‌شود. در بسیاری از کشورها، از جمله در همسایگی ما در ترکیه نیز همواره در این روز کارگران مورد حمله قرار گرفته و در مواردی حتی کشتار شده‌اند. اما آنچه مسلم است، امروز دیگر در بسیاری از کشورهای دنیا و در تمامی نظام‌های دموکراتیک، روز کارگر به رسمیت شناخته شده است و نهادهای کارگری در این روز دست به راهپیمایی و تجمع می‌زنند و دولت نه فقط علیه این تجمعات به بسیج نیرو دست نمی‌زند و مثل کشور ما برای هر فرد تجمع کننده، پنج نفر پلیس و لباس شخصی و عکاس و فیلمبردار و مأمور حفاظت و... بسیج نمی‌کند، بلکه برعکس، موظف است که امنیت برگزاری راهپیمایی و یا تجمع را نیز تامین نماید. در کشور ما که همه چیز وارونه است و عقربه ساعت زمان، سال‌ها است که همواره به عقب برمی‌گردد، در این زمینه هم متأسفانه حرکت معکوس پرشتاب‌تر شده است.

کارگران چه می‌خواستند؟

وقتی که یورش به تجمعات کارگری در روز اول ماه و یا تهدیدهای ماقبل آن را مدنظر قرار دهیم، با این سوال مواجه می‌شویم که مگر کارگران چه می‌خواهند که حکومت جمهوری اسلامی این همه از آن وحشت دارد؟ چرا این همه ترس از تجمعات کارگری؟ و اصولاً این همه ترس از تجمع برای چیست؟

بیانیه‌ای که کمیته برگزاری برای دعوت به این راهپیمایی داده بود، شامل ۱۵ بند بود. در این پانزده بند حتی یک مورد هم نیست که «امنیت» کشور را به‌خطر بیندازد و یا نیازمند این همه تدارک برای ضرب و شتم و بازداشت باشد. همه این ۱۵ بند، خواست‌های برحق و حقوق اولیه انسانی‌ای هستند که برخورداری از آنها، امروز دیگر رسماً در تمامی مجامع بین‌المللی، از جمله همه مجامعی که دولت جمهوری اسلامی کشور و ملت ایران را در آنها نمایندگی می‌کند، به رسمیت شناخته شده‌اند و جزء میثاق بین‌المللی حقوق بشر و ملحقات آن هستند. البته ناگفته پیداست که چرا همه حکومت‌هایی که بنیان آنها بر نقض حقوق اولیه شهروندان یک کشور بنا شده است، در دفاع از

این حقوق مسلم خطری امنیتی کشف می‌کنند. در چنین حکومت‌هایی، نه فقط خواست تامین امنیت شغلی، حداقل دستمزد، برپائی تشکل مستقل، پرداخت دستمزهای معوقه، توقف اخراج‌ها، برابر حقوقی زنان با مردان، لغو کار کودکان، آزادی فعالان کارگری از زندان، اعلام همبستگی با کارگران مهاجر افغانی و کارگران دیگر کشورهای جهان و... (۱) جرم تلقی می‌شود، بلکه با توسل به قوه قهریه نیز در هم شکسته می‌شود تا فعالان میثاقی حکومتگران زیر سوال نرود. در این مصاف اما اگر کسی امنیت مملکت و آسایش ملت را به‌خطر بیاندازد، این نوع از حکومت‌ها هستند که فقط بر همان سرنیزه‌ها و باتوم‌ها سوارند؛ پایه و اساسشان بر لغو حقوق مسلم آحاد مردم و همه گروه‌های اجتماعی بنا شده است و هیچ نقطه اتکائی به جز همین مشت و لگدها ندارند. آنهایی که باید مهار شوند و به زندان فرستاده شوند، نه کارگران و مدافعان حقوق اولیه انسانی آنها، بلکه کسانی هستند که با اتکا بر همین باتوم‌ها و ضرب و شتم کنندگان حرفه‌ای، بر مسند قدرت دولتی نشسته‌اند و بر سرنوشت مردم و کشور چنگ انداخته‌اند و دستور یورش و بازداشت و شکنجه صادر می‌کنند؛ آنها در هر مقامی که هستند، باید به اتهام تعرض به حق تجمع که حتی در قانون اساسی خود حکومت نیز به رسمیت شناخته شده است، مورد بازخواست قرار گیرند.

حق اولیه آحاد مردم هر کشوری است که خواستار برخورداری از زندگی انسانی مناسب شان خود شوند و چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی و متشکل، برای تحقق آن مبارزه کنند و خواستار حکومتی پاسخگو به اراده مردم و مدافع حقوق آن باشند. دولت جمهوری اسلامی دولت پاسخگوی مردم نیست؛ دولت مقابله با خواست گروه‌های اجتماعی مختلف و خود سر منشاء بسیاری از بی‌حقوقی‌ها و تبعیضات قانونی و فراقانونی است. بی‌جهت نیست که هر صدای حق طلبانه و هر گامی در جهت دفاع از حقوق شهروندی را حمله مستقیم به دستگاه حکومتی خود تلقی می‌کند و با تمام وسائل ممکن، به جان مردم می‌افتد. از هر تجمعی، چه از تجمع زنان، چه کارگران و چه دانشجویان، دچار هراس می‌شود. در سیمای متشکل و متحد گروه‌های اجتماعی، پایان بی‌حقوقی حاکم و لاجرم، دوران قدر قدرتی خود را می‌بنید.

دولت حق لغو حقوق ملت و پایمال کردن آن را ندارد

کارگران کشور ما اولین بار نیست که همچنان ابتدائی‌ترین خواست‌هایشان را در اول ماه مه مطرح می‌کنند. در طول دهه‌های متمادی نزدیک به یک قرن گذشته، فعالان جنبش کارگری این مرز و بوم همواره این خواست‌ها را مطرح کرده و فریاد زده‌اند. اما کمتر گوش شنوایی پیدا کرده‌اند. دولت‌های این کشور هم، اصل را بر نردیدن این درخواست‌ها و نشنیدن این فریادها گذاشته‌اند. از این هم فراتر، هر کجا که توانسته‌اند، با باتوم و چماق و مشت و لگد به جان کارگران هم افتاده‌اند. زندانی‌شان هم کرده‌اند. دولت جمهوری اسلامی در ادامه این سنت البته گوی سبقت را از همه همگان خود ربوده است.

در سال ۱۳۰۱ «شورای مرکزی فدراسیون سندیکای کارگری» در اعلامیه‌ای به مناسبت اول ماه مه، انگار همین دیروز را در پارک لاله تهران و یا سنجند، اهواز و هفت تپه، پشت سر گذاشته است و هنوز هم خواستار تعطیلی اول ماه مه و به رسمیت شناختن این تعطیلی از سوی دولت است و توضیح می‌دهد که رابطه دولت با ملت چه باید باشد:

«اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت، با زور حقوق خود را مسترد دارد. این عید نیست بلکه این روز دادخواهی است. این روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد. باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی، باید موافق خواهش ملت رفتار کنی. تونمی توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات جلوگیری کنی زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید و نمی‌توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرار داده، اولاد و اتباع خود را وکیل کنی و قوم و خویش خود را در ادارات دولتی جابجا نمائی. مثل اینکه قوام السلطنه والی خراسان بود برادر و دوستان او انتخاب می‌شدند همین که نظام السلطنه رفت پسر و دوستان او انتخاب می‌شوند، تو باید به امنیت مملکت کوشیده، نگذاری دزد و اشرار سلب امنیت از مردم نمایند، به ناموس و عزت نفس اهالی تجاوز کنند. تو برای تفنن و گرفتن هزار تومان حقوق وزیر نمی‌شوی. ملت تو را برای کار، برای ایفای وظایف اجتماعی انتخاب کرده است. اینها را باید به حکومت فهماند. ماغیر از این نظری نداریم. مقصود ما این است که حکومت خوب باشد نه بد. ما می‌خواهیم ملت با حکومت باشد و حکومت با ملت نه اینکه مانند امروز، مردم منتفر از حکومت و حکومت متوحش از ملت، هردو بیزار از یکدیگر باشند. ما می‌خواهیم ملت و حکومت به‌کمک یکدیگر، فلاکت، سفالت و بدبختی‌های هزارساله را خاتمه بدهند.» (۲)

۸۷ سال بعد، کارگران چگونه و با چه زبانی باید به حکومت جمهوری اسلامی بفهمانند که حقوق کارگران، حقوق ملت است و دولت حق لغو حقوق ملت و پایمال کردن آن را ندارد!

در پایان، «آفرین و تبریک به جنبش کارگری ایران برای این موفقیت بی نظیر، برای برگزاری مراسم مشترک توسط گروه‌های مختلف کارگری و با قلمداد این حرکت مشترک و متحدانه به عنوان نقطه عطفی در مبارزات جنبش کارگری ایران و ضمن اعلام شکست تلاش‌های حاکمیت برای جلوگیری از این حرکت متحدانه»، همراه با برگزار کنندگان این تجمع، «مراتب تفر و انزجار خود را از سرکوب وحشیانه» مراسم اول ماه ما ۱۳۸۸ اعلام می‌داریم «و ضمن محکوم کردن این اقدام غیر انسانی و وحشیانه، خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان» (۳) هستیم.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲ مه ۲۰۰۹

(۱) مراجعه شود به بیانیه کمیته برگزاری اول ماه مه ۱۳۸۸
(۲) اعلامیه «شورای مرکزی فدراسیون سندیکای کارگری» به مناسبت اول ماه مه سال ۱۳۰۱
(۳) اطلاعیه شماره یک کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه ۸۸